روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۹۴۲۰۳۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۱۶ آذر ۱۳۹۸ • ۱۰ ربیع‌الثانی ۱۴۴۱ • ۷ دسامبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۹۰ • ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۵۶ • اذان مغرب ۱۷:۱۱ • اذان صبح‌فردا ۵:۳۲ • طلوع آفتاب ۷:۰۱

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

یادداشت

هرموبایل یک رسانه

پژمان موسوی

• سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی هفته گذشته آماری منتشر کرد که حیرت‌انگیز بود؛ این سازمان با بررسی وضعیت بخش ICT کشور اعلام کرد بر اساس آمارها، تا پایان شهریور ۹۸ ضریب نفوذ اینترنت در کشور به ۸۱.۴۸ درصد رسیده است؛ آماری که ۶۷ میلیون و ۶۸۷ هزار و چهار نفر از جمعیت ایران را دربر می‌گیرد و می‌رود که به مرز ۷۰ میلیون هم برسد.

این آمار رسمی، فقط یک عدد نیست، یک واقعیت است؛ واقعیتی از حاکمیت موبایل و اینترنت بر زندگی تک‌تک کاربران. این آمار با این عدد بزرگ، دیگر مسئله‌ای متعلق به تهران یا چند شهر بزرگ ایران نیست، معنای پیدا و پنهان این عدد این است که اینترنت و موبایل هوشمند در همه مناطق کوچک و بزرگ شهری و روستایی ایران نفوذ و جریان اطلاع‌رسانی و سپهر رسانه‌ای کشور را دستخوش تغییر و تحولی اساسی کرده است.

خوانش رسانه‌ای این عدد چیست؟ به‌ویژه که به یاد بیاوریم از این ۶۷ میلیون، فقط چهار میلیون و ۶۹ هزار و ۲۲۷ نفر، مشترک اینترنت ثابت از طریق فناوری‌هایی مثل ADSL یا فیبر هستند و ۶۳ میلیون و ۶۱۷ هزار و ۷۷۷ نفر از موبایل برای اتصال به اینترنت استفاده می‌کنند. این عدد یعنی هر گوشی موبایل یک رسانه است؛ رسانه‌ای که هم به کاربران این اختیار عمل را می‌دهد که به مثابه «شهروند-خبرنگار»، تولیدکننده محتوا و هم به واسطه عضویت در بیشمار کانال و شبکه اطلاع‌رسانی مجازی، مصرف‌کننده محتوا باشند. با این توصیف و با این عدد، حتی یک شهروند در دورافتاده‌ترین نقطه ایران به لحاظ جغرافیایی هم یک گزینشگر رسانه‌ای است و می‌تواند «انتخاب» کند که در معرض چه محتوا و پیامی قرار گیرد یا چه محتوا یا پیامی را برای شبکه‌ای از مخاطبانش ارسال کند.

اما در یک صحنه گسترده‌تر، تک‌تک کاربران چه در تهران چه در دورافتاده‌ترین روستای ایران، روی مفهومی به نام «خبر درست» حساس شده‌اند و دیگر مثل سابق نیست که هر شایعه‌ای را به نام خبر منتشر کنند. البته این ثمره تلاش‌هایی است که در سال‌های گذشته در حوزه «سواد رسانه‌ای» صورت گرفته و مستقیم و غیرمستقیم

به کاربران فضای مجازی نشان داده است که فقط یک دریافت‌کننده صرف نباشند، بلکه نقشی فعال و پویا در جریان اطلاع‌رسانی ایفا کنند و به هر چیزی عنوان «خبر» ندهند. این روزها و با این گستره دامنه اینترنت به‌ویژه اینترنت‌موبایل در ایران، به نظر می‌رسد وظیفه سنگینی بر دوش روزنامه‌نگاران و اهالی خبر و رسانه است تا با حساسیت، شیوه‌های تشخیص «خبر» از «خبر دروغ» یا آنچه این روزها به نام «فیک‌نیوز» شهره شده است را در فضای مجازی با کاربران‌شان در میان بگذارند و «شیوه‌های درست‌نویسی» را آموزش دهند و مطمئن باشند مخاطبان‌شان در یک سطح کوچک‌تر، خود هادیان فکری مردمانی دیگر در یک منطقه جغرافیای و دارای اثرگذاری فراوان برای یک‌سری مخاطبان هستند؛ به‌ویژه که بدانیم در سال‌های گذشته روند نفوذ اینترنت ثابت در کشور نزولی بوده و با وجودی که ضریب نفوذ اینترنت ثابت در پایان سال ۹۷ حدود ۱۲.۵ درصد اعلام شده بود، هم‌اکنون و در نیمه سال ۹۸ این عدد به ۴.۹۰ درصد رسیده است. معنای این عدد هم چیزی نیست جز گسترش موبایل هوشمند در همه شئون زندگی ایرانیان. مخاطبان این روزها دیگر فقط یک مخاطب نیستند، بلکه هر کدام در سطحی خودشان هم دارای مخاطبانی هستند که آنها را «منبع خبر» و «صاحب تحلیل» می‌دانند و رویشان حساب باز می‌کنند از این‌رو هر روزنامه‌نگار و صاحب تریبونی وظیفه دارد با معرفی شیوه‌های درست‌نویسی و راه‌های تشخیص خبر از شایعه، خبر از غیرخبر، تحلیل از برداشت شخصی و تفسیر از ضدتفسیر، مخاطبان خود را روی انتخاب آن چیزی که به عنوان خبر، تفسیر، تحلیل و مشابه آن منتشر می‌کنند، حساس کنند. این‌گونه شاید بتوان انتظار داشت فضای مجازی کمی «حرفه‌ای‌تر» با قضایا روبه‌رو شود و به عنوان محلی که به هیچ روی «اعتبار» ندارد، شناخته نشود.

کارتون خواب

رامسس مورالس

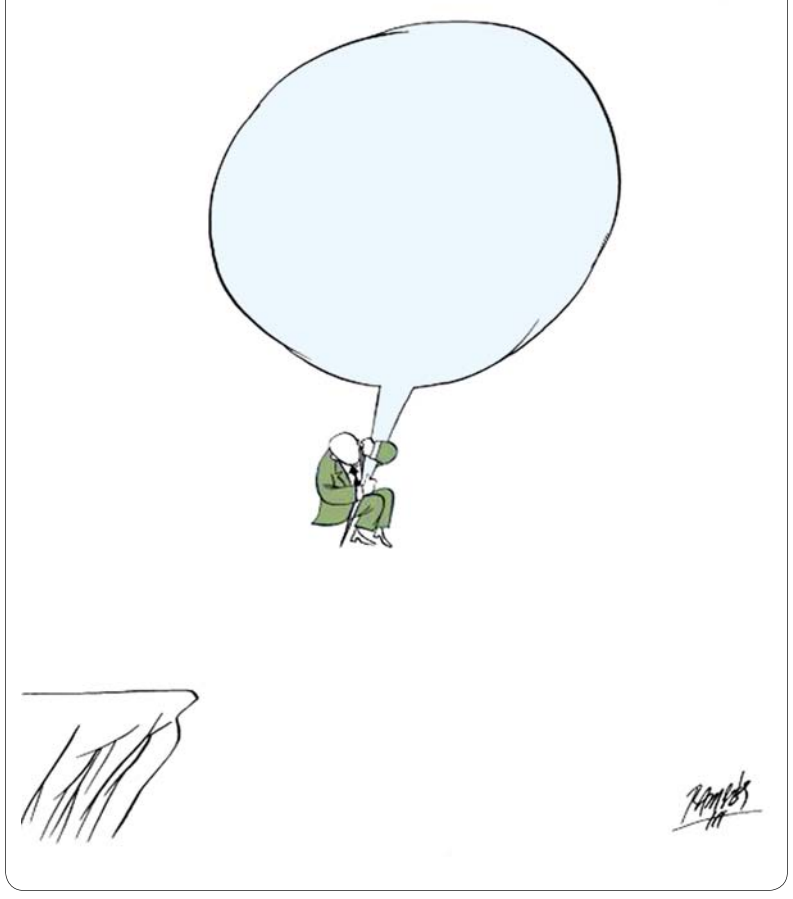

کودکی

احترام و عزت برای کودکان

آیا کودکان در سراسر جهان با عزت و احترام روبه‌رو می‌شوند؟ گالوپ در یکی از آخرین نظرسنجی‌هایی که در این زمینه انجام شده، سعی کرده به نتیجه‌ای برای این سؤال برسد. از زمانی که رهبران جهان تصمیم گرفتند این احترام و اعتبار برای کودکان در کشورهایشان ممکن شود، ۳۰ سال می‌گذرد. طبق نظرسنجی‌های گالوپ ، مردم آمریکای لاتین و نواحی کارائیب معتقدند رهبرانشان به آهستگی در این زمینه گام برمی‌دارند و در سال ۲۰۱۸ از هر ۱۰ کودک در این منطقه ،حدود چهار کودک شرایط مناسب مبنی بر احترام و عزت برایشان فراهم بوده و برای سومین سال متوالی آنها کمترین میزان احترام را در جهان دریافت خواهند کرد. به‌تازگی سالگرد تصویب کنوانسیون حقوق کودکان و بشر پشت سر گذاشته شده است. طبق پیمان‌نامه حقوق کودک مجموعه‌ای از آزادی‌ها برای هر کودک در سراسر جهان در نظر گرفته شده است. فقط آمریکاست که این پیمان‌نامه را امضا نکرده است. سؤالی که در نظرسنجی‌های سه سال گذشته از مردم کشورهای مختلف پرسیده شده، بسیار ساده است :«آیا کودکان در کشورهای شما با احترام روبه‌رو می‌شوند؟». هنگامی که نتایج سه سال ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ را بررسی می‌کنیم، این تفاوت نگرش کاملا مشهود است؛ ۶۴ درصد مردم آمریکای شمالی در سال ۲۰۱۶ معتقد بودند احترام برای کودکان وجود دارد، سال بعد ۷۵ درصد، درحالی‌که سال ۲۰۱۸ دوباره ۶۵ درصد به این قضیه باور داشتند.

جالب اینجاست که این روند وجود احترام به کودکان در میان مردمان خاورمیانه در سه

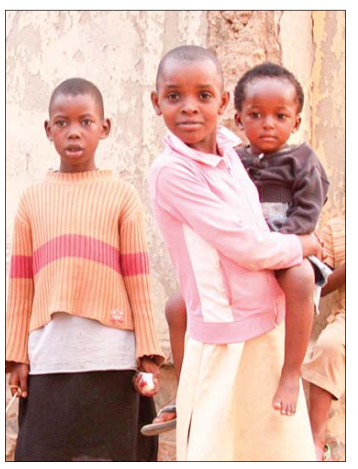

سال گذشته از ۵۶ درصد به ۵۲ درصد کاهش یافته است. ۷۹ درصد مردم در اتحادیه اروپا و ۸۲ درصد در استرالیا و آسیا از این احترام خبر می‌دهند؛ اما به‌طور میانگین ۳۸ درصد مردم کشورهای آمریکای لاتین معتقدند به کودکان احترام گذاشته می‌شود. در کشورهای خاورمیانه و آفریقایی این میزان اعتقاد کاهش می‌یابد. عجیب‌تر اینکه ۳۹ درصد مردم یمن- که در جنگ چهارساله قرار دارند- معتقدند با عزت با کودکانشان رفتار می‌شود اما ۲۹ درصد مردم ترکیه و عراق این باور را دارند. ۳۰ درصد مردم فلسطین نیز اعتقاد دارند کودکانشان از احترام برخوردارند. فهرست ۱۰ کشوری که مردمشان فکر می‌کنند بیشترین احترام به کودکان گذاشته می‌شود، کاملا متنوع است و شگفت‌انگیز .

اینکه ۹۸ درصد مردم سوئیس و ۹۱ درصد مردم فنلاند، اتریش و لوکزامبورگ اعتقاد دارند به کودکانشان احترام گذاشته می‌شود قابل قبول است؛ اما اینکه ۹۷ درصد مردم ازبکستان و ۹۴ درصد مردم تاجیکستان نیز این اعتقاد را دارند، با توجه به حجم اندک سرمایه‌گذاری‌ها و توانمندی‌های آموزشی و بهداشتی و... کمی پرسش‌برانگیز بود؛ اما شاید آن چیزی که تحلیلگران گالوپ در برابرش بدون تحلیل ماندند، حضور رواندا کشوری با تاریخی پر از جنگ و محرومیت در سومین جایگاه این فهرست بود. ۹۶ درصد مردم رواندا اعتقاد دارند با کودکانشان با احترام روبه‌رو می‌شوند و فضای مثبتی در اطراف کودکانشان وجود دارد. درحالی‌که فقط ۶۵ درصد مردم آمریکا بر این باورند. بین کشورهای ثروتمند خاورمیانه و آسیا نیز این فضا وجود دارد و ۹۵ درصد مردم سنگاپور- که کشورشان بالاترین قدرت پاسپورت و تولید خالص ملی در جهان را دارد - و ۹۴ درصد مردم امارات نیز از میزان احترام و عزت به کودکانشان راضی هستند.

در سی‌امین سالگرد تصویب کنوانسیون حقوق کودک، دلایلی برای خوش‌بینی وجود دارد و بسیاری از مردم جهان تصور می‌کنند که کودکان در کشورهایشان مورد احترام قرار می‌گیرند. بااین‌حال این عقاید در سراسر جهان مشترک نیستند. بین کشورهایی که بدبین‌تر هستند، در سال‌های اخیر الگویی کلی از تحولات سیاسی و آشفتگی‌های سیاسی وجود دارد که نشان می‌دهد این مشکلات ممکن است بر برداشت ساکنان از مواجهه کودکان با بحران‌ها سرچشمه گرفته باشد.

پشت تاریخ

مروری بر ۱۶ آذر

۶۵ گلوله و خون دانشجویان دانشکده فنی

لطف‌الله میثمی

شهادت شریعت‌رضوی، قندچی و بزرگ‌نیا در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ با هر بهانه‌ای که بوده باشد، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است، چراکه این واقعه باعث شد نبض مبارزات از بازار به دانشگاه انتقال یابد.

روز ۱۶ آذر (روز دانشجو) نقطه عطفی بود که من از آن به عنوان «قلب تپنده جنبش دانشجویی» یاد می‌کنم. اگر پیش از این اتکای دکتر مصدق و نهضت ملی مبارزات به بازار بود، پس از این اتکایش به دانشگاه و دانشجویان شد و البته این تغییر به معنای این نیست که بازار هیچ نقشی نداشته است، بلکه بخش عمده مبارزات ملی به دانشگاه واگذار شد، چون می‌دانستند اوضاع از چه قرار است و همچنین آزادی بیشتری برای فعالیت و مبارزه‌کردن داشتند.

در آن روز که دو بهانه عمده برایش یادآوری می‌شود که یکی از دست‌دادن گوهری ناب چون مصدق بود که همه متوجهش می‌شدند و در این روز هم شعار دادند: «یا مرگ، یا مصدق!». آنها فهمیده بودند که مصدق صداقت داشت و برای همه اقشار کار می‌کرد و دولتش به نفع منافع کارگران و دهقانان بود و در ملی‌کردن صنعت نفت نقش بزرگی داشت و دومی هم آمدن نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا، به تهران بود. در این روز نیروها علاوه بر ورود به دانشگاه تهران و محوطه دانشکده فنی، به سر کلاس‌های درس هم هجوم بردند و بعد از زنگ تعطیلی دانشکده، دانشجویان به محوطه ریختند و شعار دادند و در این روز سه نفر از دانشجویان مبارز به شهادت رسیدند.

خاکسپاری این دانشجویان در امامزاده عبدالله انجام شد و جمعیت بسیاری تحت شرایط خاص تشییع را برگزار کردند. در این روز، حریم دانشگاه شکسته شد و استقلال دانشگاه نیز نقض شد که خود این مسئله مهم منجر به وضع و امضای قانون استقلال دانشگاه شد که البته این قانون تا بهمن ۴۰ بود. در این تاریخ بار دیگر نیروهای نظامی به دانشگاه یورش بردند و سومین مورد نیز به ۱۳ آبان ۵۷ برمی‌گردد که ضمن هجوم به دانشگاه جمعی از دانش‌آموزان را به شهادت رساندند.

من خودم در بین سال‌های ۳۸ تا ۴۲ هم‌زمان با تحصیل در رشته مهندسی نفت در دانشکده فنی دانشگاه تهران، در چارچوب تشکیلات انجمن اسلامی دانشجویان، جبهه ملی و سپس نهضت آزادی فعال بوده‌ام و به یا دارم در آن سال‌ها هم آثار گلوله‌ها بر موزاییک‌ها و ستون‌های داخل محوطه وجود داشت و همچنین خون دانشجویان در گوشه‌هایی همچنان مشهود بود.

مبارزات دانشجویی در آن سال‌ها بسیار متأثر از نیروهای ملی بود. اغلب دانشجویان فعال آن زمان همسو و هماهنگ با جبهه ملی و نهضت آزادی بودند. ازاین‌رو صرفا بحث استعمارستیزی یا مخالفت با آمریکا مطرح نبود؛ مخصوصا آنکه فاطمی در هنگام ترور خود جمله‌ای را گفته بود که برای اکثر دانشجویان کلیدی بود. او تأکید کرده بود که ریشه‌های استعمار انگلیس را باید در کاخ سلطنتی جست‌وجو کرد. من مبسوط این ماجرا را هم در کتاب «با چشمی گریان، تقدیم به عشق» که فرازهایی است از زندگی شهید دکتر سید حسین فاطمی آورده‌ام. با این نوع نگاه بود که مبارزات ضداستعماری هم به مبارزات ضداستبدادی تبدیل می‌شد. زیرا دانشجویان به‌خوبی فهمیده بودند که اگر استعمار خارجی فرصت نفس‌کشیدن در کشور را پیدا کرده است، این بر اثر استبداد داخلی است. از این منظر رویکرد ضداستبدادی، رویکرد غالب جنبش دانشجویی پیش از انقلاب بود.

پس از آن موعد، هر سال گرامیداشت ۱۶ آذر در دانشگاه‌ها برگزار می‌شد و هر سال بر شکوه آن افزوده می‌شد تا اینکه مراسم سالگرد ۱۶ آذر ۳۹ کمی گسترده‌تر برگزار شده بود. کسی به کلاس نرفت و تظاهرات مختصری هم برگزار شد. بچه‌های دانشکده فنی، جلوی دانشکده در خیابان غربی دانشگاه جمع شدند. مهندس ریاضی، رئیس دانشکده، با تک‌تک بچه‌ها صحبت کرد و از آنها خواست به کلاس بروند. مهندس مصحف و مهندس عبودیت در داخل دانشگاه، سر چهارراه و بین دانشکده فنی و حقوق، ایستاده بودند. مهندس ریاضی با آنها صحبت کرد که بروید سر کلاس، اما آنها به او پشت کردند و به حرفش گوش ندادند. البته مهندس ریاضی، برخورد دوگانه‌ای با دانشجویان فعال سیاسی داشت. از یک طرف ما را نصیحت می‌کرد که وارد این نوع فعالیت‌ها نشویم و از طرفی دیگر ما وقتی به مشکلی برمی خوردیم به او رجوع می‌کردیم. مثلا وقتی یکی از دوستانم (عنایت ربانی) را بازداشت کردند، نزد مهندس ریاضی رفتم و ماجرا را گفتم. او نیز تلفن زد که آزادش کنند و گفت از درسش عقب می‌افتد.

شهیدان این واقعه احمد قندچی، آذر شریعت‌رضوی و مصطفی بزرگ‌نیا از افتخارات دانشکده فنی به حساب می‌آمدند و در مراسم‌ها، معمولا در خود دانشکده -جایی که ۶۵ گلوله تیراندازی شده بود- این سه نماد مبارزه محسوب می‌شدند و خیلی هم تأکیدی به مرام‌های سیاسی و فکری آنان نمی‌شد و تنها بعد مبارزاتی آنان مطرح می‌شد.

این برای اولین‌بار است که خون دانشجویان به‌طور مستقیم و آشکار در خود دانشگاه ریخته می‌شد و زمینه مبارزات دامنه‌دار را فراهم کرد که دانشجویان و جنبش دانشجویی بتوانند تا پیروزی انقلاب ۵۷، همه مبارزات مردمی را سمت‌وسو بدهند و بهترین نتیجه ممکن از آن بیرون بیاید.

قصه‌های شهر

کلید گم گشته و در وا نمیشه!

گیتی صفرزاده

چند روز پیش روز جهانی معلولان بود. وقتی می‌گوییم معلولان بلافاصله یاد افرادی می‌افتیم که ناتوانی‌های حرکتی یا بینایی یا شنوایی دارند. آخر سر هم یاد آن گروهی که ناتوانی‌هایشان ذهنی است. غصه می‌خوریم، سری تکان می‌دهیم، آهی می‌کشیم و بیشتر قدر سلامتی نیم‌بند خودمان را می‌دانیم. خیلی هم دقیق‌تر و موشکاف‌تر و نوع‌دوست‌تر باشیم، به یاد می‌آوریم در این شهر چقدر امکانات برای یک معلول کم است، آنهایی که هست، چقدر ناقص و پرعیب است و اساسا تازه این ماجرای امکانات شهری و بسیار اولیه است، وای به حال اینکه مثلا معلولی بخواهد سفر برود که تازه معلوم می‌شود گرفتاری‌ها چقدر زیادند؛ وای به حال اینکه معلولی بخواهد تشکیل خانواده دهد که با چه مسائل ریز و درشتی باید سروکله بزند؛ وای به حال معلولی که مجبور شود یک کار اداری خیلی ساده مثل تعویض کارت ملی را انجام دهد که چقدر سختی و مصیبت باید تحمل کند، نه فقط جسمی بلکه، گاهی روانی و شخصیتی؛ یک نمونه کوچکش دختری دارای ناتوانی حرکتی در کل بدن بود که حتی مورد تحقیر پاسخ‌گویان محترم اداره قرار گرفته بود که حالا شما چه نیازی به تعویض کارت ملی داری!

چند شب پیش داشتم مطلبی از دوست نادیده خارج‌نشینی می‌خواندم که می‌گفت در هر نقطه چند کشور اروپایی دست‌شویی‌هایی مخصوص معلولان حرکتی است، این دست‌شویی‌ها همیشه قفل هستند و کلید مخصوصی دارند که فقط به معلولان تحویل داده می‌شود. معلولان با آن کلید می‌توانند در هر نقطه کشور از آن دست‌شویی‌ها استفاده کنند.

راستش کل ماجرا به نظرم خیلی رؤیایی و فوق‌العاده آمد گرچه وقتی بیشتر دقت کردم، دیدم انجامش کار سختی هم نیست. مگر اینکه بعدش عده‌ای کلیدها را یواشکی با ارائه مبلغی به آدم‌های دارای پای سالم نفروشند یا آدم‌های سالم یواشکی از روی کلیدها نسازند و با قیمت بیشتر دوباره نیاورند توی بازار، بعد دولت بردارد بیانیه دهد از آنجا که اهمیت معلولان برای قاطبه ملت شریف مشخص است و قاطعانه خواستار برخورد با عوامل مخل توالت عمومی معلولان شده‌اند، فلذا از این به بعد سر هر توالت عمومی معلولان یک مأمور می‌گذاریم تا ضمن نظارت بر وضعیت استفاده‌کنندگان، مدارک معتبر و گواهی معلولیت آنها را بررسی کند.

یاد فیلمی می‌افتم که چندروزی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست شد؛ درباره مردی که پسربچه‌ای را با سر داخل سطل زباله واژگون کرد. بعد از سروصدایی که به‌پا شد، اطلاع دادند نامبرده را گرفتند و پسرک طفل معصوم هم مورد توجه و تفقد قرار گرفت. حالا اگر بپرسید این ربطش به معلولیت چیست، خواهم گفت این نشان از چرخه‌ای معلول است که کارش را درست انجام نمی‌دهد، از یک طرف تعدادی معلول روحی مثل آن فرد شوت‌کننده تولید می‌کند و از طرفی تعدادی معلول اجتماعی مثل آن پسرک بی‌گناه که در آن سن‌وسال باید کار و خیابان‌گردی کند. اگر آن معلولیت بزرگ‌تر نباشد، ایجاد تسهیلات برای معلولان حرکتی که دیگر جای خود دارد و به‌راحتی قابل انجام است. مشکل این است که کلید بدجوری گم گشته و در وانمیشه.

دغدغه‌های یک آموزگار

بی‌عملی در برابر دگرگونی‌های نسلی

محمدرضا نیک‌نژاد

• این جمله بسیار شنیده می‌شود که «بچه‌های امروزی با بچه‌های گذشته بسیار فرق دارند». البته چنین نگاهی درباره بچه‌های دیروز که امروز ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ و ... ساله‌اند، نیز وجود داشته است؛ چراکه دگرگونی‌های نسلی، بخشی از روند طبیعی یک جامعه بوده و خواهند بود. اما نکته‌ای که به احتمال فراوان همه با آن همدل‌اند این است که اکنون شتاب دگرگونی‌های نسلی چه کمی و چه کیفی بسیار بیش از نسل‌های گذشته است و این شتاب وابستگی سرراستی با گسترش فناوری‌های ارتباطی، دسترسی همگانی به اینترنت و جریان کم‌وبیش آزاد اطلاعات دارد. جمع بزرگی از بچه‌های امروزی دارای اطلاعات و آگاهی‌های گسترده از خود و جهان پیرامونشان هستند. این آگاهی در برابر دانسته‌های نه‌چندان گسترده بزرگ‌ترها، اعتمادبه‌نفس و البته اقتداری برآمده از اطلاعات به جوانان و نوجوانان امروزی داده و زمینه به‌چالش‌کشیدن باورهای پدر و مادر و معلم و ... را فراهم کرده و بزرگ‌ترها را به دردسر انداخته و می‌اندازد. در روزهایی که کشور در شوک افزایش ناگهانی بهای بنزین و پیامدهای ناگوار آن بود، فضای کلاس و مدرسه نیز، به‌عنوان بخشی از جامعه، با آن درگیر بود و البته هست. با ورود به کلاس تکه‌پرانی‌های سیاسی آغاز می‌شد و گاه با واکنش دیگر دانش‌آموزان، گفت‌وگوها داغ‌تر می‌شد. در بسیاری از کلاس‌ها کنترل بچه‌ها و بازگرداندنشان به فضای آموزش به سختی انجام‌پذیر است. برای کسی که در رخدادهای سال‌های ۷۸، ۸۸، ۹۶ و ۹۸ معلم بوده و تجربه‌ای از رویکرد نسل‌های گوناگون در پیوند با چنین رخدادهایی داشته، مهم‌ترین چیزی که امروز به چشم می‌آید، تفاوت رویکرد دانش‌آموزان، به‌عنوان نسل‌های گوناگون جامعه است. از میان نکته‌های فراوان، دو مورد بیشتر به چشم می‌آید؛ افزایش آگاهی دانش‌آموزان و پیگیری بیشتر آنها. دوم دگرگونی نگاه سیاسی‌شان نسبت به دو سوی ماجرا.

۱- با اینکه در روزهای اعتراض، اینترنت در دسترس نبود، اما اطلاعات پیشین و پسین بخش فراوانی از دانش‌آموزان در این زمینه بسیار زیاد بود؛ و البته با برقراری اینترنت به‌شدت افزایش یافت. با توجه به اشاره بسیاری از آنها به منابع خبری خود، بهره‌گیری شتابناک خانواده‌ها و به دنبال آن جوانان از ماهواره و شبکه‌های متنوع آن است. این در حالی است که صداوسیما در بخش بزرگی از خانواده‌ها مرجعیت خود را از دست داده و دیگر منبع موثقی به شمار نمی‌آید!

۲- در سال ۸۸ و در دو دبیرستان در مرکز پایتخت، نگاه اکثریت دانش‌آموزان به معترضان منفی یا در بهترین حالت خنثی بود. در گفت‌وگوهایی که در کلاس شکل می‌گرفت، بیشتر دانش‌آموزان ادعای تقلب را رد کرده و به‌شدت به مدعیان تقلب می‌تاختند، اما در اعتراض‌های ۹۸، در همان منطقه جغرافیایی، بخشی قابل تامل از دانش‌آموزان با معترضان همدل بوده و به‌شدت با دوگانه‌سازی معترض- آشوبگر مخالفت می‌کردند. بی‌گمان سرعت و کیفیت تغییرات نسلی در جهان امروز نیازمند برخوردی متناسب با این تغییرات است. نسل‌های امروز مانند پدران و مادرانشان دست‌وپابسته نیستند و بدون ترس از چارچوب‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌گذرند و به آسانی نیز تن به سبک زندگی پیشینیان نمی‌دهند. ازاین‌رو شیوه و ابزارهای پیشین در برخورد با نسل‌های کنونی و آینده کارایی خویش را از دست داده و پافشاری بر روش‌های گذشته بیش از پیش جوانان و نوجوانان را از باورها، چارچوب‌ها و روش‌های پیشین گریزان می‌کند. گمانی نیست که جامعه و دولتمردان برای کنارآمدن با این نسل‌ها نیازمند خانه‌تکانی در اندیشه‌ها و روش‌های خود است. اینکه تا چه اندازه این ضرورت از سوی جامعه و دست‌اندرکاران به درستی درک و برایش برنامه‌ریزی شود، شوربختانه با اماواگرهای جدی روبه‌روست!

پیشنهاد

به‌روایت کیمیاوی

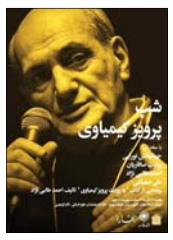

• پرویز کیمیاوی حق بزرگی به گردن سینمای پیشرو ایران دارد. او از نخستین فیلم کوتاهش تا واپسین آثارش در ایران و فرانسه همواره در جست‌وجوی زبانی تازه در بیان مفاهیم انسانی بوده است. درعین‌حال دلبستگی او به سرزمین کهن ایران و فرهنگ و ادبیاتش در تک‌تک ساخته‌های وی مشهود است، اما این سینماگر فرهیخته در این سرزمین چنان‌که شایسته است شناخته نشده. احمد طالبی‌نژاد، منتقد و نویسنده سینما که از جوانی پیگیر آثار کیمیاوی بوده، با تألیف کتاب «به روایت پرویز کیمیاوی» کوشیده است از چهره این سینماگر نخبه غبارروبی کند. در مراسم شب‌های بخارا قرار است روبرت صافاریان، جهانبخش نورائی، علی دهباشی و احمد طالبی‌نژاد در این مراسم که یکشنبه، ۱۷ آذر، در خیابان استاد نجات‌الهی، ورشو، خانه اندیشمندان علوم اجتماعی، تالار فردوسی برگزار می‌شود، سخنرانی می‌کنند. این برنامه از ساعت ۱۷ آغاز می‌شود.